

نقش پررمز و راز ابراهیم مقابل دوربین داوود



سید حسن میرباقری متولد 1351 و فارغ‌التحصیل رشته ادبیات نمایشی است. وی در سریال امام علی (ع) به عنوان دستیار کارگردان در کنار برادرش داوود میرباقری قرار گرفت و به عنوان بازیگر هم در چند اثر از برادرش جلوی دوربین رفت.

جام جم آنلاین: سید حسن میرباقری متولد 1351 و فارغ‌التحصیل رشته ادبیات نمایشی است. وی در سریال امام علی (ع) به عنوان دستیار کارگردان در کنار برادرش داوود میرباقری قرار گرفت و به عنوان بازیگر هم در چند اثر از برادرش جلوی دوربین رفت.

معصومیت از دست رفته، سریال امام علی(ع) و مسافر ری جزو کارهایی هستند که حسن میرباقری در آنها ایفای نقش کرده است.

آنهایی که سریال مختارنامه را دنبال می‌کنند می‌دانند این روزها او در نقش ابراهیم بن مالک اشتر ظاهر شده است. ابراهیم اشتر پررنگ‌ترین و شاخص‌ترین نقشی است که این بازیگر تاکنون ارائه داده است. اشتر یکی از یاران صمیمی مختار است که در روند پیروزی‌های او نقش و سهم زیادی دارد. این نقش از آنجا که همچون شخص مختار تحولی تدریجی را طی می‌کند جذابیت نمایشی بالایی دارد.

بازیگر نقش #171؛ ابراهیم؛ همه تلاشش را کرده تا با بازی تاثیرگذارش پاسخ اعتماد برادرش را بدهد. او می‌دانسته که اگر از پس نقش برنیاید، داوود میرباقری به خاطر انتخاب او چقدر زیرسوال می‌رود.

حسن میرباقری علاوه بر بازیگری در این سریال در نگارش فیلمنامه نیز تاثیرگذار بوده است. او در کنار محمد بیرانوند متن اولیه فیلمنامه را نوشته و به برادرش تحویل داده است. وی در حال حاضر نیز مشغول نگارش فیلمنامه‌ای درباره زندگی حضرت ابوطالب برای شبکه سوم سیماست.

در تیتراژ سریال اسم شما و محمد بیرانوند به عنوان نویسندگان اولیه آمده است، اما کار بازنویسی فیلمنامه را داوود میرباقری به عهده داشته است. به عنوان اولین سوال می‌خواستم درباره شیوه همکاری‌تان با میرباقری توضیح بدهید؟ تقسیم کار به چه صورت بود و هر فرد چه بخشی از نگارش متن را به عهده می‌گرفت؟

ماحصل همکاری بنده با محمد بیرانوند در معصومیت از دست رفته، رضایت میرباقری را در پی داشت که منجر به همکاری دوباره در مختارنامه شد. شیوه کار به این روش بود که تحقیقات گسترده‌ای پیرامون شخصیت مختار انجام گرفت. بعد از آن در جلساتی که با میرباقری داشتیم مدخل ورود به قصه پیدا شد.

مقرر شد که من و محمد بیرانوند هر کدام به طور مجزا قصه را در 13 قسمت از زاویه دید خودمان به شکل سیناپس و طرح اولیه روایت کنیم.

در مختارنامه دوباره همان مفاهیم تاریخی سریال‌های قبلی را مدنظر داشتیم. داوود میرباقری ماحصل این دو نوشته را تلفیق کرد و سیناپسی در 20 قسمت به قلم او طراحی شد. دوباره این 20 قسمت در اختیار ما قرار گرفت و ما به طور مجزا روی دیالوگ‌هایش کار کردیم. در نهایت فیلمنامه کامل مختارنامه به قلم میرباقری نوشته شد.

متن شما با متن محمد بیرانوند چه تفاوتی داشت؟

معمولا وقتی بستر قصه فراهم است من آن حوزه‌ای را کار می‌کنم که نکات و حوادث پنهان تاریخی در آن نهفته است. یعنی مکاشفه در لایه‌های پنهان حوادث تاریخی و بهره‌گیری از تخیل بر عهده من بود. آقای بیرانوند متکی به تاریخ بود. به عنوان مثال در تاریخ داریم که #171؛ سنان بن انس؛ از کوفه گریخته و به دست سربازان مختار کشته می‌شود. ویژگی شاخص شخصیت سنان شهوترانی بود که تاریخ بر آن صحنه گذاشته است. این شخصیت باید شکافته شود و قصه‌ای پیرامونش طراحی شود. بنده از همین ویژگی استفاده و قصه‌ای را در مسیر راه بصره به کوفه طراحی کردم. در این قصه سنان در روستایی اتراق می‌کند و در نهایت در گور به اسارت سربازان مختار می‌افتد.

پس در واقع داوود میرباقری حکم سرپرست نویسندگان را داشت؟

بله. فکر می‌کنم عنوان سرپرستی درست‌تر باشد.

معمولا وقتی فیلمنامه‌نویسان با هم به صورت گروهی کار می‌کنند بینشان اختلافاتی می‌افتد. پس از پایان کار سهم‌خواهی‌ها شروع می‌شود و هر کس عنوان می‌کند که فلان بخش فیلمنامه را من نوشته‌ام، اما احساس می‌کنم در این سریال با توجه به رابطه برادری شما 2 نفر و شخصیت خود میرباقری این اتفاق نیفتاده. درست است؟

همیشه نوع همکاری‌ام در کنار داوود میرباقری به این‌گونه بوده که بیشتر مشق کرده‌ام. من در محضر یک استاد مشق کردم. هیچ سهمی برای خودم متصور نیستم. ما در شیوه و نحوه کار در حوزه تاریخ به یک باور مشترک رسیدیم. من چندان به تقسیم‌بندی‌ها اعتقادی ندارم.

مختارنامه به خاطر ابعاد وسیعش ساخته و پرداخته ذهن داوود میرباقری است. او یک کارگردان صاحب‌سبک است که در این حوزه تثبیت شده است. هر نوشته‌ای که به دستش برسد از زاویه دید خودش آن را پرداخت می‌کند. در نهایت نگاه ایشان روی نگاتیو شکل می‌گیرد.

البته چون ابعاد کار وسیع بوده میرباقری به نویسنده‌ای نیاز داشته که به او کمک کند. خب طبیعی است که به سراغ برادرش برود. چون هم به او اعتماد دارد و هم سلیقه‌اش را می‌شناسد.

اتفاقا سلیقه من با داوود متفاوت است. متفاوت نه به این معنا که اشتراک در باورها را خدشه‌دار کند.

ما 2 زاویه دید کاملا متفاوت نسبت به هنر نمایش داریم. آن چیزی که ما را در کنار هم قرار می‌دهد همین تفاوت است. نگارش گروهی محصول همین زاویه دیدهای متفاوت است. این طوری کار ابعاد گسترده‌تری می‌گیرد و جذاب‌تر می‌شود.

داوود میرباقری بدون حضور من هم می‌تواند درامی جذاب و پرکشش و تاثیرگذار بنویسد. این امر را پیش از این هم ثابت کرده است.

من دوست داشتم آموزه‌هایی از طرف داوود به من منتقل شود. این حرف را بی‌تعارف می‌گویم. هیچ‌گونه شکسته‌نفسی ندارم. من در این حوزه یک دانشجو هستم و دوست دارم همچنان تجربه کسب کنم و بیاموزم.

داوود میرباقری در جایگاه خودش یک آدم تثبیت شده است. او دارد راه رو به کمالی را طی می‌کند.

میرباقری هر چه می‌سازد منطبق با باورهایش است؛ از آن دست نویسندگانی که هر چه می‌نویسد براساس باورهایش می‌نویسد. اگر مختارنامه تاثیرگذار است محصول صداقت کارگردانش است. البته یک گروه کار کرده‌اند که در راس آنها میرباقری قرار داشته است.

درباره تفاوت سلیقه صحبت کردید. می‌توانم بپرسم شما و برادرتان دقیقا در چه مواردی با هم اختلاف سلیقه دارید؟

ابعاد این سوال خیلی وسیع است. من نمی‌توانم الان درباره این تفاوت سلیقه صحبت کنم. من باید فیلمی بسازم که در معرض نمایش در بیاید. در این عرضه است که می‌توانید تفاوت‌ها را ببینید.

خب برویم به سراغ مراحل نگارش فیلمنامه. به نظر شما می‌شود ساختار 3 پرده‌ای سیدفیلد را بر یک سریال 40 قسمتی هم منطبق کرد. یعنی شما در ابتدای کار چنین طرحی برای خودتان داشتید که مثلا شخصیت‌پردازی باید در چند قسمت انجام شود و از قسمت چندم باید سراغ کشمکش‌ها بروید؟

اگر منظور شما از این سوال ابعاد یک قصه کلاسیک است باید بگویم قصه کلاسیک یک شروع دارد، یک گره‌افکنی دارد، یک نقطه اوج و یک گره‌گشایی. ما هر کدام یک چنین تقسیم‌بندی برای خودمان داشتیم. چون نسخه‌ها را جداگانه می‌نوشتیم. رفته رفته این ابعاد در متن جای خودش را پیدا کرد، اما در نهایت داوود میرباقری زاویه دیدش را اعمال کرد. به فرض ممکن بود من بخواهم از همان شروع با یک ریتم دینامیک شروع کنم. کاری کنم که ریتم لحظه به لحظه از نفس نیفتد. خصلت من این است که دوست دارم مدام بیننده را غافلگیر کنم، اما میرباقری شناخت دیگری از مخاطب تلویزیون دارد. به طبع او شکل و شمایلی به کار می‌دهد که با ذائقه مخاطب تلویزیون هماهنگی پیدا کند.

طرحی در ذهنتان نداشتید که بدانید برای معرفی شخصیت‌های اصلی مثل خود مختار و جاریه و عمر بن سعد به چه زمانی نیاز

دارید؟ ضمن این که در این سریال در مقایسه با سریال امام علی با آدم‌هایی به نسبت شناخته نشده مواجهیم. فکر نمی‌کردید که چون مخاطب درباره اینها پیشینه ذهنی ندارد باید زمان بیشتری را صرف شخصیت‌پردازی کنید؟

ممکن است در یک قصه 10 شخصیت اصلی داشته باشیم. هیچ الزامی وجود نداد که در ابتدای قصه این 10 تا را معرفی کنیم. الزام حضور شخصیت در صحنه را درام تعیین می‌کند. زمانی که درام به سمت و سوی بحران نزدیک می‌شود شخصیت به عنوان سفیر بحران ظهور می‌کند. بحران می‌تواند از جنس اختلافات قومی یا تعارضات بر سر قدرت باشد.

بحران یا اختلاف یا نگاه متقابلی که به قصه شکل می‌دهد با یک شخصیت اتفاق می‌افتد. شخصیت زاویه دید دارد. حرکت دراماتیک شخصیت او را معرفی می‌کند. الزامی ندارد من زور بزنم که شخصیت را معرفی کنم. حرکت دراماتیک با حرکت شخصیت تلفیق می‌شود. مدخل ورود شخصیت به داستان این طور شکل می‌گیرد. بنده هیچ اعتقادی به معرفی صرف شخصیت ندارم. جذابیت درام از نقطه آغاز به کشمکش در روابط بین اشخاص با خودشان و طبیعت پیرامونشان بستگی دارد.

مثلا در اولین صحنه‌های معرفی مختار این اتفاق می‌افتد. مختار در مزرعه مشغول زراعت خودش است و کاری به سیاست ندارد. حمله گراز به او علاوه بر این که شمایی نمادین دارد جنگجو بودن مختار را هم نشان می‌دهد. می‌توانیم بگوییم در سریال شما هر شخصیت با یک رویداد معرفی می‌شود؟

آفرین. بحران و رویداد که به سمت قصه می‌آید شخصیت نماینده و حامل رویداد می‌شود. جدا از این که بار دراماتیکی را با خودش حمل می‌کند، باوری را به مجموعه می‌آورد. مجموعه اینها شخصیت را تعریف می‌کند. همه شخصیت‌های مختار این طوری معرفی شدند. عمر سعد وقتی وارد کوشک سفید می‌شود اهدافش روشن است. می‌خواهد به خانواده مختار نزدیک شود تا از طریق جاریه بتواند به قدرت دسترسی پیدا کند. رفاقت ساختگی او ریشه ندارد. ابعادش در گذشته کاملا مخدوش است.

یعنی شخصیتی وارد نمی‌شود، مگر این که ماجری با خودش بیاورد یا این که انگیزه‌ای قوی داشته باشد.

صددرد. رویداد و بحران و کشمکشی که قرار است قصه را رو به جلو ببرد عمر بن سعد را به عنوان یک عنصر تاثیرگذار پیش روی مختار قرار می‌دهد.

در چند سال اخیر اصطلاحی را از کارگردان‌های تاریخی شنیده‌ایم تحت عنوان دراماتیزه کردن تاریخ. به نظر شما این دراماتیزه کردن به چه صورت باید اتفاق بیفتد؟

قصه تاریخی اگر در ذات خودش عناصر دراماتیک نداشته باشد رفتن به طرف آن بیهوده و عبث است. قصه مختار فی‌نفسه دراماتیک است. قرائت کارگردان از این قصه متکی به تخیل و با حفظ وفاداری به تاریخ است.

من یک مثال می‌زنم. استاد فرشچیان تابلویی مینیاتوری را از عاشورا طراحی می‌کند که زاویه دید خودش است. مکاشفه و حرکت استاد فرشچیان در عمق تاریخ این همه شکوه و زیبایی را به وجود می‌آورد. قصه تاریخی صرفا منطبق بر تاریخ نیست. کارگردان برداشت خودش را از تاریخ دارد. در صورتی که نگاه رئالیستی به حوادث مختار سراسر خشن و تلخ است. میرباقری هم با قرائت خود، مختار را روایت کرده و نمی‌توان مکاشفه‌های او و باورهایش را از کلیت قصه منفک دانست.

اجازه بدهید یک مثال بزنم. در چند قسمت پیش دیدیم که تیر سه شعبه به گلوی حمله برخورد می‌کند و او کشته می‌شود، اما مخاطب درباره کشته شدن حمله داستان‌های دیگری خوانده و شنیده است. مثلا شنیده است که او دست و پایش قطع می‌شود، در آتش انداخته می‌شود و خیلی چیزهای دیگر. شما به مخاطب حق می‌دهید که دچار تردید شود؟

مخاطب می‌تواند دچار یک سری چالش‌های ذهنی شود. حق مسلمش این است که درباره سریال کندوکاو کند. شما اگر مختار را بر مبنای رئالیسم تاریخ بسازید نیمی از مردم کوفه باید نیمه‌عربان حرکت کنند. مناسبات غیراخلاقی و فساد جاری بر متن جامعه باید به وضوح دیده شود و ...

یک بخش اعظم روایت زاویه نگاه کارگردان است. شما نمی‌توانید مجرد از نگاه کارگردان به داستان خرده بگیرید. کارگردان از ابتدا برای شما خط‌مشی خودش را روشن می‌کند. این قصه از زاویه دید من روایت می‌شود. او مفاهیم دراماتیک را با مناسبات دنیای امروز و ذائقه مخاطب تلفیق می‌کند.

در ارتباط با قصه مختار فراوان روایت در تاریخ وجود دارد. در مورد کشته شدن حمله صد نوع نگاه وجود دارد.

کارگردان در تقابل بین قهرمان و ضدقهرمان به گونه‌ای صحنه را روایت می‌کند که نه شعائر قهرمانان خدشه‌دار شود و نه از تاریخ فاصله بگیرد. کشته‌شدن حرمه بیش از آن که بخواهد خشم و شهوت انتقام‌جویی مختار را برجسته کند باید ابعاد جوانمردی و پهلوان‌صفتی مختار را نشان بدهد.

در تیتراژ پایانی سریال مختارنامه نام کتاب‌های زیادی آورده می‌شود. شما همه آن کتاب‌ها را خوانده‌اید؟

من خودم از مجموعه تحقیقات استفاده کردم. مجال این را نداشتم که بروم تک‌تک کتاب‌ها را بخوانم.

خب کدامشان را معیار کارتان قرار دادید؟

تاریخ طبری و یکسری روایت‌های شیعه در این رابطه خیلی به من کمک کرد. برای من روایتی بیشتر مدنظر بود که مورد اجماع و وثوق محققان و البته در نهایت داوود میرباقری قرار بگیرد.

زنان فتنه‌گر یکی از شخصیت‌های مورد علاقه کارگردان هستند. در این سریال هم جاریه را می‌بینیم که یک زن فعال و مقتدر است. این‌گونه شخصیت‌ها به همان مساله زاویه نگاه کارگردان که اشاره داشتید برمی‌گردد؟ چون بیشتر مردم تصور می‌کنند زنان عرب خیلی منفعل بوده‌اند و اینقدر تاثیرگذاری نداشته‌اند.

اتفاقا این نکته یکی از باورهای نادرست است. زن عرب در یک مقطعی از تاریخ بسیار باصلاحت بوده و حضور موثری داشته. نمونه‌اش «هند؛ raquo در فیلم محمد رسول‌الله است. او بر شکل‌گیری جنگ احد تاثیر داشت. زن‌های عرب اتفاقا بسیار تاثیرگذار بوده‌اند.

زن عرب به واسطه اختلاف در طبقات اجتماعی تعریف می‌شده و بعضا بر سر تقسیم قدرت با مردها برابری می‌کرده است. خواربودن زن در مقطعی از تاریخ بشر از اینجا نشأت می‌گیرد که طبقات فرودست همواره تحت تکفل طبقه اشراف بوده‌اند و از خود قدرت تصمیم‌گیری نداشته‌اند. فی‌المثل دختری به عنوان کنیز یا برده از این خانواده به خانواده اشراف وارد می‌شده است. این اختلاف بین طبقات جایگاه زن را خدشه‌دار کرده است. این قضیه مختص به جامعه عرب نیست. به باور من زنان در اغلب جوامع بشری هنوز از حقوق ضایع شده خود رنج می‌برند.

در فیلمنامه‌های امروزی نویسندگان در پی خلق شخصیت‌های خاکستری هستند. اما در قصه کربلا انگار مرز بین آدم‌های خوب و بد خیلی پررنگ است. این نکته چقدر بر روی شخصیت‌پردازی‌تان تاثیر می‌گذاشت؟

قصه مختار در ذات خودش برگرفته از نمایش تعزیه است. عناصر این نمایش برجسته شده‌اند و در نهایت قصه مختار را شکل داده‌اند. در تعزیه شخصیت‌ها کاملا خط‌کشی شده هستند. شمر و یزیدگی‌های خودش را دارد. در تعزیه نمی‌توانید به شمر به عنوان یک شخصیت خاکستری نگاه کنید.

میرباقری: نقش ابراهیم اشتر جزو شخصیت‌هایی بود که موقع نگارش به هیچ وجه نتوانستم به او نزدیک بشوم. خیلی عجیب بود. هر بار که می‌خواستم بنویسم از دست من فرار می‌کرد. تمایلی نداشت که من به عنوان نویسنده سهمی در خلش داشته باشم این نوع روایت و قرائت از قصه، شخص ناآشنا با شعائر عاشورا را دچار مشکل می‌کند. یک جایی شخصیت فقط براساس احساس و باور شمشیر به دست می‌گیرد و انتقام‌جویی می‌کند. کسی که قصه عاشورا و تاثیر فرهنگی آن را نمی‌شناسد، تعجب می‌کند. او می‌پرسد چرا یک شخصیت این قدر با تکیه بر احساس حرکت می‌کند. تعزیه اسلوب‌ها و شیوه‌های خودش را برای روایت دارد. می‌شود از این منظر خط‌کشی‌ها را بررسی کرد.

یکی از نقاط قوت سریال مختارنامه تحول تدریجی قهرمان‌هاست. در این فیلمنامه تحول‌های یک‌شبه را نمی‌بینیم. مختار از بی‌تفاوتی شروع می‌کند و به تدریج وارد میدان می‌شود. درباره پیچیدگی‌های شخصیت مختار صحبت کنید.

در ابتدا تردیدهای مختار راجع به سیاست جاری چندان عمیق نیستند. او بعضا با دیگران اختلاف سلیقه دارد. او یک‌جوری دلسوزی نسبت به تنهایی‌های امام حسن(ع) دارد. این مظلومیت او را دچار بغض کرده است. در ابتدای داستان می‌بیند که حضرت امام حسن(ع) در دنیایی پر از ریا به طرف معاویه می‌رود. انسان‌ها حیوان‌نما هستند. باورها صادقانه نیستند. در نهایت مختار این دو کفه ترازو را منصفانه نمی‌بیند. مختار می‌بیند که قدرت در آن کفه ترازوست. بعدها در نتیجه سیاست‌های جاری آل‌امیه و پیمان‌شکنی‌های معاویه، مختار به فکر فرو می‌رود. مختار رفته‌رفته دچار استحاله می‌شود. در مسیر راه با امتحان‌های پیچیده‌ای روبه‌رو می‌شود. حادثه

عاشورا و زندانی شدنش رویش تاثیر می‌گذارد.

در نهایت به این نتیجه می‌رسد که عدالت‌خواهی صرفاً با خاک کردن حریف به زور بازو محقق نمی‌شود. برای استواری علم دادخواهی باید از جان مایه گذاشت.

او می‌فهمد اگر می‌خواهد در مسیر عدالت حرکت کند گاه باید سیاستمدار رندی هم باشد. باید بتواند با پنبه سر ببرد.

دیالوگ‌های مختارنامه مثل دیگر کارهای میرباقری آهنگین و شاعرانه‌اند. شما در نگارش دیالوگ‌ها چقدر نقش داشتید؟

داوود میرباقری استاد مسلم دیالوگ است. من در حوزه دیالوگ‌ها اغلب از ایشان آموختم. اگر چیزی نوشتم به این خاطر بوده که ببینم چقدرش تایید می‌شود. بنده به سهم خودم طرح‌هایی زدم که مقبول نظر ایشان افتاد و در بافت کلی قصه گنجانده شد.

خیلی جاها می‌بینیم که دیالوگ‌ها امروزی می‌شوند و حتی به زبان عامیانه دوران ما پهلو می‌زنند. شما با این اتفاق چقدر موافقید؟

سرعت رسانه به قدری بالاست که مخاطب نمی‌تواند یک سریال را هم ببیند و هم به معنای واژگانی دیالوگ‌ها فکر کند. این جور فرصت را از دست می‌دهد. بهتر این است که ما به نگاه و ذائقه مخاطب نزدیک بشویم. نوع دیالوگ‌گویی باید کاملاً به گوش مخاطب آشنا باشد. مفهوم دیالوگ مهم است که باید برجسته شود. در محاسبات دنیای امروز کدامیک از ما با تاریخ 2500 ساله ادبیاتمان صحبت می‌کنیم؟

در زمان نوشتن فیلمنامه می‌دانستید شخصیت ابراهیم‌اشتر را قرار است شما بازی کنید؟

از ابتدا روشن بود. آقای میرباقری از همان اول ابراهیم را به من پیشنهاد دادند.

این مساله روی نگارش شما تاثیر نگذاشت؟ مثلاً دوست نداشتید شخصیت ابراهیم را پررنگ‌تر کنید؟

نه. اتفاقاً نقش ابراهیم‌اشتر جزو شخصیت‌هایی بود که موقع نگارش به هیچ وجه نتوانستم به او نزدیک بشوم. خیلی عجیب بود. هر بار که می‌خواستم بنویسم از دست من فرار می‌کرد. تمایلی نداشت که من به عنوان نویسنده سهمی در خلقش داشته باشم. آن چه درباره ابراهیم پرداخت شده کاملاً از زاویه دید میرباقری است. من فقط بعضی از دیالوگ‌هایش را نوشتم.

می‌توانیم بگوییم ابراهیم‌اشتر سایه کمرنگی از خود مختار است؟ او هم مثل مختار عاشور را از دست می‌دهد و یک روند مشابهی را طی می‌کند.

بله. گفته می‌شود معاویه آن زمان به نحوی او را سرگرم و از کانون کشمکش‌های کوفه دور کرده است. ابراهیم با عشیره‌اش در جزیره‌ای دور زندگی می‌کرده است. او اصلاً از اخبار عاشورا باخبر نبوده است. اصلاً نمی‌دانسته که چه اتفاقی افتاده. ابعاد فاجعه عاشورا آن قدر وسیع می‌شود که اخبارش به ابراهیم‌اشتر می‌رسد. ابراهیم ارتباط تنگاتنگی با حضرت عباس (ع) داشته است. باهم رفیق بوده‌اند. رفته‌رفته دردی دامنگیر ابراهیم می‌شود. انگار گوشه‌ای از وجودش گرفته شده است. رفته‌رفته از حاشیه به متن می‌آید.

برداشت خودتان راجع به این شخصیت چه بود؟

خودم تصورم این بود که ابراهیم از این کشمکش‌ها بر سر قدرت و خون و خونریزی خسته شده بود. این طوری بازی‌اش کردم. او در پی زندگی بود. می‌خواست مجالی پیدا کند و عمرش را به زندگی سپری کند. احساس می‌کرد که حجاز و عراق و عرب به حیات بیشتر نیاز دارند تا جنگ و کشتار.

در ابتدا ابراهیم برایش سخت است که شمشیر بکشد. کمک‌های مختار و حضور رویایی حضرت عباس در باورهایش او را تشویق به حرکت و انتقام‌جویی می‌کند.

اگر بخواهید سخت‌ترین و حسی‌ترین سکانس بازی‌تان را نام ببرید به کدام سکانس اشاره می‌کنید؟

واقعیتش هیچ وقت به این نکته فکر نکردم. نقش ابراهیم بسیار پررزم و راز و پیچیده بود. این نقش به کسی محول شد که تنها چند تجربه بازی داشت. آن هم در چند نقش کوتاه. من از اعتماد داوود میرباقری به خودم برای ایفای این نقش ممنونم.

من در سریال روز واقعه نقش برادر کوچک راحله را بازی می‌کردم. به واسطه تحصیلات دانشگاهی‌ام با مبانی بازیگری آشنایی داشتم. چند تا تجربه کوتاه داشتم. هدایت داوود میرباقری مدخلی برای ورود به نقش شد. این مدخل خیلی مهم است. تمام سعی‌ام این بود که مرز بین خودم و شخصیت ابراهیم را گم کنم. یعنی این دو تا را از هم تفکیک کنم. همواره خودم را به ابراهیم بسپارم. با این ملاحظه که این فاصله حفظ شود. تو بازیگری هستی که نقش ابراهیم را بازی می‌کنی. هیچ‌گاه فکر نکردم که اینجا را چگونه بازی کنم. همان‌طور که گفتم شخصیت رمزآلود بود. وقتی که می‌خواهد بخندد باید بخندد. وقتی قرار است شمشیر بکشد باید شمشیر بکشد. برای من مساله این بود که وقتی ابراهیم بن مالک اشتر می‌خواهد دست به شمشیر ببرد، مرز بین حیات و نگاه انتقام‌جویانه را چطور حس کنم؟ توامان سعی من بر این بود که زندگی را جاری کنم. بازیگری مثل زندگی است. من و شما الان مقابل هم نشسته‌ایم. نوع ارتباط من با شما با نوع ارتباط شما با مدیران این روزنامه فرق می‌کند. در بازیگری در هر جایگاه و بخشی از قصه که وارد می‌شوی باید هم‌رنگ آن فضا بشوی. وقتی می‌جنگی اگر قرار است یک سلحشور باشی باید یک سلحشور باشی. وقتی قرار است با همسرت حرف بزنی و بخندی یک شرایط دیگری دارد.

بازیگری یک نخ کلی دارد که هر حسی را به طور منفک به مثابه دانه تسبیح باید از آن عبور دهی. رسیدن به آن نخ که تمام این حس‌ها از آن می‌گذرد کار اصلی هر بازیگری است.

در این سریال چه مدت جلوی دوربین بودید؟

من در تمام مسیر ساخت مختارنامه همراه گروه بودم، اما گهگاه بینش فاصله می‌افتد. در این فاصله قصه 40 قسمتی «سفر هفتم" را به اتفاق آقای بیرانوند برای شبکه 3 نوشتم. قرار است آقای میرباقری این سریال را کارگردانی کند.

برای آینده چه برنامه‌ای دارید. سراغ فیلمنامه‌نویسی می‌روید یا بازیگری؟

من به کارگردانی خیلی علاقه دارم. این روزها باب شده که همه بازیگران می‌گویند من می‌خواهم کارگردان بشوم. برای من نوشتن و بازیگری مسیری بود که برای رسیدن به کارگردانی طی کردم. چون فرصت فیلمسازی برایم پیش نیامد، گفتم حداقل عناصر مقدس شکل‌دهنده یک فیلم را تجربه کنم. هدفم این بود که بعدها از این اندوخته استفاده کنم. من برای این که فیلم بسازم نوشتم. من نظریه‌های خاصی راجع به بازیگری داشتم و می‌خواستم آنها را به فیلم منتقل کنم. برای همین بازی کردم تا حد و اندازه‌های نظریاتم را محک بزنم. تا امروز این اتفاق نیفتاده که بتوانم کارگردانی کنم. فیلمنامه‌هایی زیادی نوشتم. اما شرایط ساختش پیش نیامده است. گلیه‌ای هم ندارم. به هر حال هر چه قسمت و تقدیر باشد همان رخ می‌دهد.

مثل برادرتان فیلم‌های تاریخی می‌سازید؟

چند تا از فیلمنامه‌هایم تاریخی است. بحیرا قرار بود ساخته شود که نشد. ساحره کولی پس از فراز و نشیب‌های فراوان به مرحله ساخت نرسید. پرواز بر فراز آشیانه فاخته و ... همین سرنوشت را پیدا کرد. سه چهار تا فیلمنامه دیگر هم دارم. اینها یا پروداکشن پیچیده‌ای داشتند یا بنده مورد اعتماد نبوده‌ام. به هر نحوی زمینه ساختش فراهم نشده است. در حوزه بازیگری دوست دارم یک کار کمدی را تجربه کنم.

الان مشغول نگارش سریالی درباره حضرت ابوطالب هستم. پروداکشنش در حد و اندازه‌های سریال مختارنامه است.

چه جالب. اتفاقاً پرویز پرستویی هم بعد از سریال امام علی(ع) در فیلم‌های کمدی زیادی بازی کرد.

پرویز پرستویی از دوستان خوب من است. خاطرات زیادی باهم داریم. از نگاه دلسوزانه او به هنر بازیگری وام گرفته‌ام. نمی‌توانم در حوزه بازیگری تاثیرات او را بر خودم انکار کنم.

تصویرسازی از فیلمنامه‌ای کامل

سریال مختارنامه یکی از پر بازیگرترین سریال‌هایی است که در تلویزیون کشور ما تولید شده است. تعدادی از این بازیگران نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند و تعدادی از آنها نقش‌های حاشیه‌ای در حد سربازان یا مردم عادی شهرها و روستاها را که به آنها در اصطلاح سیاهی‌لشکر می‌گویند. در مختارنامه شخصیت دوم وجود ندارد چون آنهایی که در روایت داستان نقش دارند در تاریخ تاثیرگذار بوده‌اند. هر چند در سریال مختارنامه در همه قسمت‌های آن حضور ندارند و به مقتضی داستان به آن وارد می‌شوند، وظیفه خود را به عنوان یک شخصیت دراماتیک یا تاریخی به نمایش می‌گذارند و بعد از قصه خارج می‌شوند. برخی از آنها امکان دارد در قسمت‌های

بعدی به داستان وارد شوند و شاید هم دیگر لزومی به بازگشت آنها نباشد یا در سریال کشته شده باشند.

از شخصیت‌هایی که از ابتدا در مختارنامه بوده یا در اواسط داستان به آن پیوسته‌اند و همچنان به حیات دراماتیک خود در این سریال ادامه می‌دهند می‌توان به مختار (فریبرز عرب‌نیا)، ناریه (نسرین مقانلو)، عمّره (فریبا کوثری)، بن کامل (عنایت شفیعی)، کیان (رضا رویگری) و... اشاره کرد. اینها شخصیت‌هایی هستند که روایت مختارنامه به آنها نیازمند است. مختار که رکن اصلی داستان است و بقیه هم یا از دوستان و فرماندهان نزدیک او هستند یا افراد خانواده‌اش هستند و باید در اطرافش باشند. اما مختارنامه پر از شخصیت‌های تاثیرگذار است که هر چند شاید فقط در چند قسمت محدود حضور داشته باشند، اما از ذهن مخاطب پاك نمی‌شوند. از این شخصیت‌ها می‌توان به عموی مختار (اکبر زنجانی‌پور)، والی کوفه (داوود رشیدی)، حنانه (گوهر خیراندیش)، جاریه (ماه‌چهره خلیلی)، سنان بن انس (زنده‌یاد رضا خندان)، جعفر دهقان (برادر عبدالله ابن زبیر)، بهنوش طباطبایی (عروس زبیریان) و... اشاره کرد. در کنار این شخصیت‌ها تعداد دیگری هم هستند که آنها هم همیشه در مختار نامه حضور ندارند، اما تاثیرگذاری‌شان در قصه و بر مخاطب آنقدر زیاد است که نمی‌توان حجم نقشی که آنها بازی کرده‌اند را در نظر گرفت و بر اساس این مقدار آنها را درجه‌بندی کرد. از این شخصیت‌ها می‌توان به عبدالله بن زبیر (رضا کیانیان)، ابن‌زیاد (فرهاد اصلانی)، ابراهیم ابن مالک اشتر (حسن میرباقری) عمر بن سعد (مهدی فخیم‌زاده)، محمد فیلی (شمر)، حنّیه (محمد رضا شریفی‌نیا) و... اشاره کرد. وقتی شخصیت‌ها در فیلمنامه درست تعریف شوند و برای آنها جایگاه مشخصی در نظر گرفته شود، شخصیت‌های فرعی هم هویت پیدا می‌کنند. علاوه بر این وقتی برای این‌گونه شخصیت‌ها از حضور بازیگران کاربلد و رُیده استفاده می‌شود، نقش جان می‌یابد و برای بیننده جذابیت پیدا می‌کند و در ذهن او ماندگار می‌شود. رضا کیانیان و فرهاد اصلانی با بازی‌های درخشان خود در مختارنامه نشان دادند که می‌توانند از نقش‌های دوم، نقش‌های جاودانه بسازند. این بازیگران از همه تجربیات و خلاقیت خود برای بازی در نقش‌های عبدالله زبیر و ابن‌زیاد استفاده کردند.

فیلمنامه مختار، فیلمنامه‌ای است که بر پایه شخصیت‌پردازی و دیالوگ نوشته شده است. پردازش شخصیت‌ها به گونه‌ای است که اهمیت آنها بر اساس تاثیری که بر تاریخ داشته‌اند طراحی شده است. حتی شخصیت‌هایی هم که مابه‌ازای تاریخی ندارند، در سریال مختارنامه دارای جایگاه درستی هستند، به همین دلیل مخاطب آنها را باور می‌کند. داوود میرباقری در کارگردانی و بازی گرفتن از بازیگران در سریال مختارنامه سنگ تمام گذاشته است. آنچه باعث شده تا دست میرباقری در کارگردانی باز باشد، امکانات خوبی است که فیلمنامه در اختیار او گذاشته است؛ فیلمنامه‌ای که بر اساس تحقیقات گسترده توسط حسن میرباقری و محمد بیرانوند نوشته شده و داوود میرباقری بازنویسی نهایی را انجام داده است.

احسان رحیم‌زاده
گروه رادیو و تلویزیون